این یعنی باید سیاست‌های حوزه انرژی را از سیاست‌های رفاهی جدا کنیم؟ براساس مباحث مطرح شده آیا باید از عرضه انرژی رایگان و با قیمت پایین برای خانوار جلوگیری کرد و سیاست‌های رفاهی را در بخش‌های دیگر دنبال کرد؟

سعید طهماسبی: دقیقا، درواقع نباید پیچ قیمت در اختیار سیاستگذار باشد که هر زمان اراده کرد آن را به‌نفع اهداف عمدتا سیاسی بچرخاند و این وسط فعالان اقتصادی این صنعت را قربانی کند. قیمت‌گذاری دستوری ما حصل این نوع نگاه سیاست‌زده به حکمرانی انرژی است. قطعات پازل تجدید ساختار در راستای تحقق همان هدف اصلی یعنی سیاست‌زدایی از تصمیم‌گیری چیده شده‌اند. موضوع ایجاد نهادهای تنظیم‌گر و بهبود نظام‌های تنظیم‌گری در کشورها یک قطعه اساسی در این پازل کلان است. سابقه این تلاش برای اصلاح نظام‌های تنظیم‌گری هم به حدود ۴۰ سال قبل در دنیا باز می‌گردد. دو دسته تجربه را در این ۴۰ سال در کل دنیا ما شاهد هستیم. یک دسته کشورهایی که معطوف به مساله اصلی بخش انرژی کشورشان سراغ تجدید ساختار رفتند و درواقع برای حل مساله‌شان نهادهای تنظیم‌گر ایجاد کردند که بخش اندکی از کل کشورها را تشکیل می‌دهند و به آنها کشورها پیشرو می‌گوییم. دسته دیگر که بخش عمده کشورها را تشکیل می‌دهند و آنها را پیرو می‌نامیم که عمدتا نسخه‌های اولیه تجدید ساختار و تجربه کشورهای پیشرو به دست آنها رسیده و مجبور بوده‌اند با ترجمه اسناد و برداشت‌های خود ساختار تنظیم‌گری را ایجاد کنند. مطالعه بانک جهانی به ما می‌گوید که حدود ۸۰ درصد کشورهای دنیا تا سال ۲۰۱۹ اقدام به ایجاد نهادهای تنظیم‌گر در حوزه‌های زیرساختی از جمله صنعت برق و گاز کردند؛ اما مساله اصلی به ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر ختم نمی‌شود. حدود ۷۰ درصد این کشورهای که در حال حاضر چیزی تحت عنوان یک نهاد تنظیم‌گر انرژی دارند، روی کاغذ (یعنی در اساسنامه این تنظیم‌گرها یا مواد قانونی که منجر به تاسیس این تنظیم‌گرها شده) استقلال تنظیم‌گر را هم پیش‌بینی کرده‌اند یعنی از نظر خودشان طوری تنظیم‌گرها را طراحی کرده‌اند که نهادهایی کاملا مستقل هستند. اما حدود ۳۰ درصد آنها واقعا توانستند بر اساس ارزیابی بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ استقلال خود را محقق کنند؛ پس اولا مساله صرفا ایجاد یک نهاد جدید نیست و قرار نیست با گذاشتن تابلو جلوی یک ساختمان به نام تنظیم‌گر انرژی همه مشکلات بخش انرژی یکباره حل شود و ثانیا طراحی ساختار این نهادها به‌نحوی که درنهایت بتوانند در تصمیم‌گیری مستقل باشند و تحت فرمان و اراده نهادهای بیرونی نباشند، مساله‌ای پیچیده و چندوجهی است و اینجا قرار نیست چرخ اختراع شود. سال‌های ۸۲-۸۰ بود که برنامه‌های تجدید ساختار وارد فاز جدی خود در صنعت برق شد. همزمان با آن یک هیات تنظیم بازار برق هم شکل گرفت که اتفاقا شبیه آن نسخه‌های اولیه برای نهادهای تنظیم‌گر هم بود. اما چرا این تنظیم‌گر به نتیجه نرسیده و همچنان بازیگران صنعت برق احساس نیاز به وجود نهاد تنظیم‌گر را مطرح می‌کنند؟

پاسخ به این سوال نیازمند ارزیابی کارنامه ۲۰ ساله هیات تنظیم بازار برق است اما به‌صورت کلی دو عامل موثر در این کارنامه نه چندان موفق یکی عدم استقلال در تصمیم‌گیری این نهاد (هیات تنظیم بازار) و همچنین عدم اقتدار آن در اعمال تصمیماتش برمی‌گردد. اینجا البته و متاسفانه نوعی بدفهمی درباره استقلال تنظیم‌گری وجود دارد. با وجود اینکه استقلال تنظیم‌گر یک مساله چندبعدی است اما بعضا دو بدفهمی در اینجا وجود دارد؛ اولا استقلال تنظیم‌گر به نوعی استقلال «جغرافیایی» تقلیل داده می‌شود، یعنی قرار است یک ساختمان کاملا مستقل از محدوده شرکت‌های صنعت برق ایجاد شود که نقش پدرخوانده را ایفا کند. دومین بدفهمی در ترکیب اعضای پیشنهادی برای تنظیم‌گر است. این نگاه را بعضا می‌بینیم که تنظیم‌گر قرار است شورایی از همه ذی‌نفعان باشد، یعنی هر سازمان و نهادی یک عضو نماینده در این نهاد داشته باشد. این نگاه که به نوعی ریشه‌های نگاه فئودالی و ملوک‌الطوایفی دارد، بدیهی است ما را به بن بستی می‌رساند که در حال حاضر در اداره و اثربخشی انواع و اقسام شوراها در کشور داریم. از سال ۹۵ تاکنون حدود سه پیشنهاد جدی اساسنامه پیشنهادی تنظیم‌گر برق و انرژی به مجلس و دولت ارائه شده، اما در همه این پیشنهادها ما این بدفهمی از ساختار و کارکردهای نهاد تنظیم‌گر را می‌بینیم. در یکی از این پیشنهادها از ۹ عضو پیشنهادی برای اعضای تنظیم‌گر، در حالی که وزارت نیرو تنها دو نفر نماینده داشت، اتاق تعاون یک عضو کلیدی و اتاق بازرگانی دو عضو کلیدی داشتند. در پیشنهاد دیگری که از سمت وزارتخانه‌های نفت و نیرو آمده بود، عمده ترکیب اعضا نماینده‌های این دو وزارتخانه بودند! بدیهی است که با این طراحی‌ها استقلال تصمیم‌گیری نهاد محقق نمی‌شود. مساله دیگر استقلال مالی نهادهای تنظیم‌گر است که با وجود اینکه راه‌حل‌های تجربه‌شده و موفقی هم برای آن وجود دارد اما در پیشنهادهایی که برای ایجاد نهادهای تنظیم‌گر ارائه شد، پیش‌بینی درستی برای آن وجود نداشته و مجددا همه این نهادها را به بودجه عمومی وصل می‌کنند. در هیچ جای دنیا شما تنظیم‌گری را نمی‌بینید که متشکل از شورایی حداکثری از ذی‌نفعان باشد، بنابراین اکنون ما با یک چالش جدی در پیشنهادهایی که برای ایجاد نهاد تنظیم‌گر ارائه می‌شود، مواجهیم که یکی از طرفین دعوای حکمرانی انرژی ما اساسنامه‌ای را آماده می‌کند که تماما ناظر به دغدغه‌های سازمانی خود است. بدیهی است این رویه به حل مساله در کشور کمک نمی‌کند.

محمدباقر عبایی: به نظرم در محافل عمومی یک نکته نیاز به توضیحات بیشتری دارد و آن هم آزادسازی نرخ برق است. در قانون مانع‌زدایی از صنعت برق که سال قبل مصوب شد، بخش عمده‌ای از تعرفه مشترکین آزادسازی شد.

این تعرفه برای مشترکین خانگی مصوب شد یا صنعتی؟

محمدباقر عبایی: این تعرفه برای بخش عمده‌ای از مشترکین تعیین شده و برابر متوسط بهای تمام‌شده برق است. متوسط بهای تمام‌شده برق برابر مجموع متوسط نرخ قراردادهای تبدیل انرژی (ECA)، هزینه سوخت نیروگاهی و هزینه انتقال برق است. بخش عمده هزینه برق در دنیا مربوط به سهم سوخت است. اگر بخش سوخت در تولید برق را کنار بگذاریم، بخش خدماتی که برای تبدیل سوخت به برق، انتقال و توزیع وجود دارد، تقریبا آزاد شده است. براساس قانون مانع‌زدایی از صنعت برق، مصوب مجلس محترم شورای اسلامی در آذرماه ۱۴۰۱، تعرفه برق برای بخش صنعتی که ۳۶ درصد مشترکین هستند، آزاد شده است. درخصوص بخش عمومی نیز که ۹ درصد مصرف انرژی را دارند تعرفه برق آزاد شده است. برای مشترکین خانگی با مصرف مازاد الگوی نیز ضرایب چند برابر بهای تمام‌شده که تا پنج برابر هم می‌رسد (میانگین دوبرابر) تعریف شده است. از طرفی طبق برآورد سخنگوی صنعت برق که ۲۵ درصد مشترکین خانگی مصرفی بالای الگو دارند یعنی معادل ۸ درصد انرژی کشور، به‌طور میانگین با تعرفه دوبرابر بهای تمام‌شده قبض صادر می‌شود، یعنی از بخش خانگی مازاد بر الگوی مصرف معادل ۱۶ درصد درآمد انرژی با تعرفه آزاد است. تعرفه مشترکین سایر مصارف که شامل مصارف تجاری می‌شوند نیز با مصرف ۷ درصد برق کشور آزاد شدند. بنابراین صرفا برای دو بخش خانگی (که مشترکین خانگی در الگوی مصرف هستند) با مصرف ۲۵ درصد و همچنین کشاورزان که کمتر از ۱۴ درصد مشترکین کشور هستند آزادسازی قیمت صورت نگرفته است، درنتیجه صنعت برق معادل مصرف ۶۸ درصد مشترکین صنعت برق، تعرفه برق آزاد باید اعمال کند. از طرفی برای سایر مشترکین که تعرفه مخفف درنظر گرفته شده، شرکت توانیر مشمول دریافت مابه‌التفاوت تعرفه تکلیفی با بهای تمام شده است. درنتیجه تراز مالی خرید، انتقال و توزیع برق براساس مقررات جاری کشور نباید مشکل داشته باشد. صنعت برق سوخت را به‌صورت تقریبا رایگان و به قیمت ۷۵ تومان به ازای هر مترمکعب دریافت می‌کند، درنتیجه در شرایط فعلی فقط نرخ بخش گاز سهم برق تولیدی آزاد نشده است. ولیکن چرا همچنان با ناترازی مالی در صنعت برق روبه‌رو هستیم؟ چرا مطالبات نیروگاه‌ها باقی می‌ماند؟ نیروگاه، برق خود را می‌فروشد و وزارت نیرو هم برق را آزاد می‌فروشد! سوال اینجاست؛ قانون مانع‌زدایی که ظرفیت بسیار خوبی برای اصلاح تعرفه‌ها و اصلاح اقتصاد برق است، چرا تا امروز به‌طور کامل اجرا نشده است؟ چرا تازه از ابتدای آبان ماه آیین‌نامه تکمیلی تعرفه‌های برق براساس آن ابلاغ شده است؟ چرا تعرفه صنایع که ملزم هستند یک درصد از انرژی خود را از برق تجدیدپذیر تامین کنند (قبوض از ابتدای خرداد باید صادر شود) برای بخش عمده‌ای از مشترکین صادر نشده است؟ چرا برای بخش عمده‌ای از صنایع بالای یک مگاوات که باید از ابتدای خرداد نرخ‌های جدید اعمال می‌شد، قبوض جدید صادر نشده است؟ چرا مشترکین صنعتی از قبض خود اطلاع ندارند که قرار است تعرفه‌ها اصلاح شود و قرار است ما به‌التفاوت دریافت شود؟ این سوالاتی است که باید مسئولان اجرایی پاسخ دهند. من معتقدم صرفا تعرفه معادل کمتر از ۳۲ درصد مشترکین آزاد نشده است. ضمنا سال ۱۴۰۱ وزارت نیرو اقدام بزرگی کرده و توانسته است ۲۲ همت ما به‌التفاوت را بعد از چندین سال از دولت بگیرد. مشکل اصلی در قسمت تعارض منافع در توزیع نقدینگی در صنعت برق، تولید، انتقال و توزیع است.

اشاره کردید که درآمد ناخالص نیروگاه‌های خصوصی در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۰ درصد و برای مجموعه توانیر ۵۰ درصد رشد داشته است؟

محمدباقر عبایی: بله. برقی که از بازار برق خریداری شده و به مشترکین فروخته شده است در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۰ درصد رشد کرده، اما کلیه درآمدهای وزارت نیرو دارای رشد ۵۰ درصدی بوده است. شما می‌گویید وزارت نیرو در دو سال اخیر، بر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر متمرکز بوده است، اما من با استناد به آمار و استدلال پیش‌بینی می‌کنم که ۱۰ سال آینده همان اتفاق‌هایی که برای سرمایه‌گذاران نیروگاه‌های حرارتی رقم خورد، برای نیروگاه‌های تجدیدپذیر هم اتفاق می‌افتد. در ۱۰ سال پیش سرمایه‌گذاران نیروگاه‌های حرارتی بر اساس برنامه پنجم توسعه و خرید تضمینی در حوزه نیروگاه‌های حرارتی سرمایه‌گذاری کردند. در آن زمان بر اساس ماده ۶ بند و ماده ۱۳۳ قانون برنامه پنجم توسعه، روند اصلاح قیمت در بازار برق مشخص بود، اما امروز مشاهده می‌کنیم که آن مقررات اجرا نشد. حال پیشنهاد می‌کنم، با نگاهی متفاوت افق ۱۰ سال آینده حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر را ببینیم. اقدام خوبی از سوی ساتبا برای استفاده از ظرفیت ماده ۱۲ و اجرایی شدن آن در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر انجام شد. مطابق مصوبات شورای اقتصاد و برنامه زمانبندی اعلام شده چهار هزار مگاوات نیروگاه خورشیدی و سه هزار مگاوات بادی که این هفته ابلاغ شد، مصوبه چهار هزار و ۵۰۰ مگاوات نیز هنوز منتشر نشده و گفته می‌شود تا پیک سال بعد می‌آید و الزام صنایع به هزار مگاوات احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر انجام شده است. این اقدامات ارزشمند است ولیکن کالای برق از آن جهت که ذخیره‌پذیر نیست تفاوت جدی نسبت به سایر کالاها دارد. پس نیازمند تنظیم‌گری جدی با رویکرد بلندمدت و بدون تعارض منافع برای این صنعت هستیم. تشکیل هیات تنظیم اقدام خوبی بود که در ریل قرار گرفت اما متاسفانه از میانه راه منحرف شد. یک مساله انحرافی که متاسفانه منعکس می‌شود این است که ما می‌خواهیم از تجارت برق به صورت کامل خارج شویم و خریدار و فروشنده را کنار هم بگذاریم. آیا می‌توان تنظیم‌گری را در حوزه برق کنار گذاشت؟ تنظیم‌گری باید وجود داشته باشد اما اگر درست نباشد نرخ‌ها به نرخ‌های نزدیک به هزینه‌های جاری می‌رسد. براساس نمودار انرژی‌های تجدیدپذیر، مبتنی بر مصوبات شورای اقتصاد، سیاست‌گذاری برای ۱۰ هزار و ۱۰۰ مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر در کشور انجام شده است. بر اساس مصوبه توسعه نیروگاه تجدیدپذیر که سال قبل ابلاغ شد، قرار بود امسال چهار هزار مگاوات در مدار قرار بگیرد. فرض می‌کنیم این ظرفیت در سال ۱۴۰۵ تکمیل شود. در حوزه نیروگاه‌های بادی گفته می‌شود تا سال ۱۴۰۶ حدود سه هزار مگاوات جدید اضافه می‌شود. صنایع تا سال ۱۴۰۶ موظف هستند برق و انرژی را به میزان هزار مگاوات تامین کنند. **(نمودار های هفده)**

همانطور که رئیس محترم ساتبا اعلام کرده است پس از پایان دوره خرید تضمینی، سرمایه‌گذاران مجاز هستند برق خود را در تابلوی سبز بفروشند. همانطور که در نمودار بعدی مشاهده می‌کنید، براساس مقررات موجود، نمودار عرضه و تقاضا در تابلوی سبز در ۱۰ سال آینده و پس از پایان دوره خرید تضمینی مشاهده می‌شود. اما عرضه‌ای که در این بازار است بیش از ۲,۵ برابر تقاضا است. به بیان بهتر برق به عنوان یک کالای فسادپذیر قرار است به بازاری برود که عرضه ۲,۵ برابر تقاضا است. پس اگر امروز به این مساله به طور جدی فکر نشود سرمایه‌گذاران حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر بعد از شش یا هفت سال درگیر مشکلاتی می‌شوند که امروز نیروگاه‌های حرارتی دچار آن هستند. قابل توجه است که حتی اگر با این نسبت عرضه و تقاضا قیمت سوخت نیروگاهی در آن زمان آزاد شده باشد، همچنان قیمت‌ها در آن بازار به صفر می‌رسند. **(نمودار های هجده)**

هدف از سرمایه‌گذاری، تامین برق صنایع بود، چراکه دولت توان مالی برای سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های برق کشور را واقعا ندارد. شاید هیچ دولتی این توان مالی را نداشته باشد. پس حتما باید از ظرفیت مالی و توان اقتصادی بخش خصوصی برای توسعه این ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

آقای رضایی ضمن جمع‌بندی بفرمایید حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر پنج سال آینده در چه شرایطی قرار دارد؟ آیا گله‌های امروز نیروگاه‌های دیگر در این زمینه نیز مطرح خواهد شد؟

حسین رضایی: واقعیت این است تمام تلاش‌های ما در یک سال اخیر به عنوان سرمایه‌گذاران ماده ۱۲ نیروگاه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر همین بوده که به وضعیت کنونی نیروگاه‌های حرارتی نرسیم. تمامی تلاش‌های ما متمرکز بر انرژی‌های تجدیدپذیر و شناسایی ریسک‌های سرمایه‌گذاری این حوزه و پوشش دادن این ریسک‌ها علی‌الخصوص در حوزه بازپرداخت است. نمی‌خواهیم همه مسائل را یکباره حل کنیم و معتقدیم باید در حاکمیت و بخش خصوصی و انجمن انرژی‌های تجدیدپذیر مسائل را گام به گام حل کرد. حداقل خواسته ما در نگاه اول دریافت تضامین بازپرداخت از دولت است. اگر این تضامین صادر شود گام‌های بعدی ما تحقق منابع مالی بازپرداخت، تخصیص حواله‌های سوخت صرفه‌جویی‌شده و جداسازی حواله‌های سوخت صرفه‌جویی شده سرمایه‌گذاران حوزه تجدیدپذیر از گردش هدفمندی یارانه‌ها و واقعی شدن نرخ سوخت نیروگاهی و... است. واقعیت این است همه دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که باید انرژی‌های تجدیدپذیر را توسعه دهند. مبتنی بر گزارش‌های جهانی تا سال ۲۰۵۰، حدود ۸۰ درصد تولید برق دنیا از محل انرژی‌های تجدیدپذیر خواهد بود. سال گذشته ۳۰۰ هزار مگاوات نیروگاه خورشیدی در دنیا نصب شده بود که ۴۴ هزار مگاوات آن توسط چین انجام شد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع ناترازی انرژی در کشور حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر است. این موضوع در وزارت نیرو به عنوان متولی به طور جدی دنبال می‌شود. در تعریف طرح‌های سرمایه‌گذاری فعلی تجدیدپذیر بازپرداخت‌ها از محل یارانه دولت و تخصیص سوخت است و به همین دلیل همواره با کمبود منابع مواجه می‌گردد. اما نکته این است که اگر نرخ سوخت نیروگاهی واقعی شود، عملا انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند با نیروگاه‌های حرارتی رقابت کنند و به بازپرداخت‌های دولتی وابسته نباشند. موضوع تنظیم‌گری بازار انرژی در اینجا اهمیت دارد. همه باید دست به دست دهیم تا مساله ناترازی انرژی کشور را با تکیه بر انرژی‌های تجدیدپذیر حل کنیم. در گذشته سیاست‌گذاری‌ها و ذهنیت‌ها و رویکرد نسبت به انرژی‌های تجدیدپذیر، به عنوان یک انرژی لوکس بود لیکن در حال حاضر تمامی افراد در بخش حاکمیت و بخش خصوصی به این نتیجه رسیده‌اند که راهکار بخش انرژی کشور، توجه به انرژی‌های تجدیدپذیر است. نکته‌ای که بیش از همه اهمیت دارد این است که در انرژی تجدیدپذیر به شرایط امروز که بخش حرارتی به آن دچار است نرسیم. برای این مهم ضرورت دارد منابع بازپرداخت و نحوه فروش برق این بخش را درست پیش‌بینی کنیم. یکی از شرکت‌های بزرگ کشور با ۱۰۵ مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر، بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد تومان از وزارت نیرو طلبکار است که صرفا مربوط به فروش انرژی نیروگاه‌های تجدیدپذیر است. این اتفاق و نکول بازپرداخت اگر در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر رخ بدهد سرمایه‌گذاران که عمدتا کوچک و متوسط هستند دچار آسیب می‌شوند. از سوی دیگر سرمایه‌گذاران در حوزه نیروگاه‌های حرارتی اغلب شرکت‌های بزرگ و دارای اینرسی مالی هستند و می‌توانند تا حدودی نکول بازپرداخت‌های مالی را تحمل کنند اما در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر به این صورت نیست. برای مثال یک نیروگاه پنج مگاواتی داریم که سرمایه‌گذار آن شخص حقیقی است یا یک شرکت تعاونی کوچک. تاخیر در بازپرداخت، این افراد را با مشکل اساسی روبه‌رو می‌کند. امیدواریم پازل تعریف طرح‌های سرمایه‌گذاری دولت در حوزه نیروگاه‌های تجدیدپذیر با کمک اضلاعی همچون تجاری‌سازی طرح، تضمین بازپرداخت، تدابیر بازپرداخت در بودجه و تأمین منابع مالی بازپرداخت کنار هم قرار گیرد. مشارکت مردم در حوزه سرمایه‌گذاری تجدیدپذیر یکی از مواردی است که به صورت جدی جهت توسعه تجدیدپذیر دنبال می‌کنیم.

شرکت‌های پروژه سهامی عام می‌توانند از طریق بورس سرمایه خرد مردمی را جهت تأمین مالی طرح‌های نیروگاه تجدیدپذیر دریافت کنند. اگر طرح‌های تجدیدپذیر تجاری باشد و تضمین بازپرداخت داشته باشد عملا با تشکیل شرکت پروژه‌های سهامی عام در بورس، می‌توان سرمایه‌های خرد مردمی را بابت سرمایه‌گذاری در این حوزه جذب و از این طریق منابع مالی قابل توجه برای توسعه تجدیدپذیرها ایجاد کرد.

سعید طهماسبی: اگر فرض کنیم تنها پنج راه‌حل برای حل مساله ناترازی در حوزه گاز وجود دارد، حداقل سه مورد آن مربوط به سمت مصرف است و بهینه‌سازی در راس این راه‌حل‌هاست. همانطور که گفتم وضعیت ناترازی کنونی حاصل نگاه خطی به مساله حکمرانی در صنعت گاز است؛ در نتیجه راه‌حل‌های ساده و خطی هم محکوم به شکست هستند. ما دیگر نمی‌توانیم همه تخم‌مرغ‌های خود را در سبد توسعه میادین جدید بگذاریم. به قدری فرصت‌های بهینه‌سازی در مصرف گاز وجود دارد که می‌توانیم با اقدامات مقیاس کوچک اما در تعداد بسیار زیاد بهینه‌سازی را محقق کنیم. بخشی از راهکارها در ۱۰ سال اخیر هم تجربه شده است. با یک معضل ۲۰ میلیونی به نام بخاری‌های کم‌بازده مواجه هستیم که حداقل سه بار در ۱۰ سال اخیر اقداماتی در حد پیش‌بینی‌های قانونی برای حل مساله بخاری‌های کم‌بازده در کشور اجرا شده است و تقریبا هیچ یک موفق نبودند. یکی از علت‌های عدم موفقیت این اقدامات وصل کردن آنها به سازوکار معیوب ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید بوده که منجر به آسیب دیدن سرمایه‌گذاران در سال‌های اخیر شده است و این تجربه مانع ورود سرمایه‌گذاران جدید شده است. البته در ۱۰ سال اخیر ذیل ماده ۱۲ سرمایه‌گذاری‌هایی در حوزه بهینه‌سازی انجام شده که متولی برخی از این سرمایه‌گذاری‌ها شرکت ملی گاز و برخی دیگر سرمایه‌گذاران بخش خصوصی هستند. سرمایه‌گذاری انجام شده، صرفه‌جویی محقق و تأییدیه‌های لازم نیز اخذ شده اما بازپرداخت انجام نشده است و این مشکل اساسی سازوکار ماده ۱۲ است که نیاز به اصلاح جدی دارد. **(نمودار های نوزده)**

اصلاح رویه‌های بازپرداخت در سازوکار ماده ۱۲ هم نیازمند اصلاح جدی منابع و مصارف تبصره ۱۴ بودجه (مربوط به قانون هدفمندی) است که یکی از سه مشکل اساسی بخش انرژی ایران در ۱۰ سال اخیر هم شده است. یعنی هم دولت و هم مجلس باید بپذیرند که رویه فعلی که در ۱۰ سال اخیر خصوصا از سال ۹۷ به بعد در خصوص منابع و مصارف تبصره ۱۴ بودجه باید اصلاح شود، نمی‌شود هر روز منابع جدید ایجاد کرد، صادرات منابع نفتی هرگز در قانون هدفمندی نبوده که در منابع هدفمندی بیاید اما در سال‌های اخیر به سمت منابع این قانون اضافه شده است. نمی‌شود برای جبران عدم کنترل مصرف هر سال منابع جدیدی پیش‌بینی شود. در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۱ برداشت از شرکت ملی گاز به عنوان سهم سازمان هدفمندی ۱۰۶ درصد بوده است، یعنی شش درصد هم اضافه برداشت اتفاق افتاده است. با چنین رویه‌ای هیچ سرمایه‌گذاری حاضر نیست به حوزه‌ای که پتانسیل صرفه‌جویی و بهبود وجود دارد وارد شود تا در نهایت هم با سازمان هدفمندی طرف شود. **(نمودار های بیست)**

بررسی برنامه هفتم توسعه نشان می‌دهد پیش‌بینی و راه‌حلی به عنوان سازمان بهینه‌سازی انرژی در نظر گرفته شده است. متاسفانه تجارب به شدت معیوبی از ایجاد راه‌حل‌های ساختاری برای مشکلاتی که از جنس سازوکارها هستند وجود دارد. خب تقریبا اکثر ذی‌نفعان ماده ۱۲ چه بخش دولتی و چه صندوق توسعه ملی (به عنوان رکنی که تسهیلات زیادی به طرح‌های موضوع این ماده داده) و چه سرمایه‌گذاران و مجریان پروژه بخش دولتی در دو سه سال اخیر متوجه گلوگاه اصلی این سازوکار شدند که همان مساله بازپرداخت است. اما متاسفانه همچنان می‌بینیم به جای اینکه فکری برای حل این سازوکار کنند، دوباره سراغ ایجاد یک سازمان جدید رفته‌اند. در حالی که گواهی صرفه‌جویی انرژی در امتداد تجارب مثبتی بود که برای قوانین بودجه در دو سال اخیر در حوزه بازپرداخت پیش‌بینی شد. بر اساس برنامه هفتم توسعه این گواهی برای کسانی که در حوزه بهینه‌سازی یا در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر فعالیت می‌کنند صادر می‌شود اما یک خطر در این میان وجود دارد که سرنوشت این تجربه مثبت کوچکی که در دو سال اخیر ایجاد شده را به یک سازمان عریض و طویلی که معلوم نیست چه زمانی ایجاد شود، گره بزنند. فکر می‌کنم نزدیک‌ترین تجربه از ایجاد ساختار جدید در بخش انرژی کشور، ایجاد شرکت تولید برق حرارتی برای حل مسائل بخش تولید بود. اما ذی‌نفعان نیروگاهی بهتر می‌توانند بگویند که آیا واقعا ایجاد چنین ساختاری به حل مساله بخش تولید کمک کرده که اگر کمک کرده بود با وضعیت بحرانی در جذابیت سرمایه‌گذاری نیروگاهی مواجه نبودیم که در بخش‌های قبل خدمت‌تان عرض کردم.

محمدباقر عبایی: حل ناترازی انرژی در کشور نیازمند سرمایه است. سرمایه دولت برای حل این ناترازی کافی نیست و اصلا سرمایه‌ای برای حل این موضوع ندارد. در نتیجه باید از بخش خصوصی سرمایه موردنیاز جذب شود. بخش خصوصی در حوزه‌ای که ابهام مقرراتی وجود داشته باشد ورود نمی‌کند؛ در نتیجه شفاف کردن مقررات در حوزه انرژی در بلندمدت از الزامات تحقق این مهم است. صنایع کشور را مجبور کردیم نیروگاه احداث کنند، اما نرخ سوخت آنها طی ۱۰ سال بعد چگونه تامین خواهد شد؟ پس بزرگ‌ترین مشکل عدم شفافیت مقررات بلندمدت در صنایع سرمایه‌بر همانند حوزه انرژی است. اگر این موضوع حل شود به نظر من بدون ورود دولت، مشکلات صنعت توسط بخش خصوصی قابل حل است.

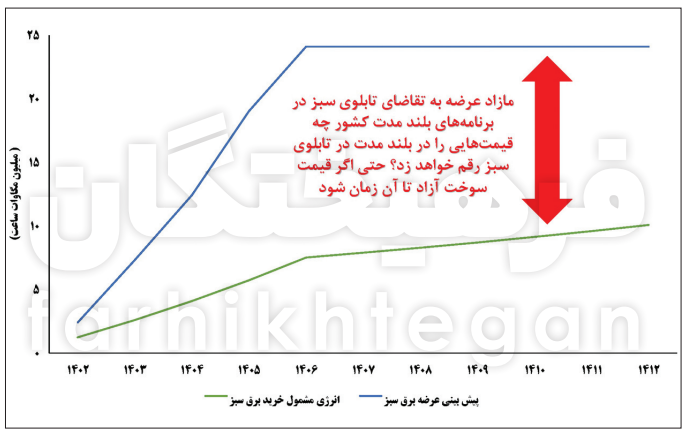

نمودار هجده

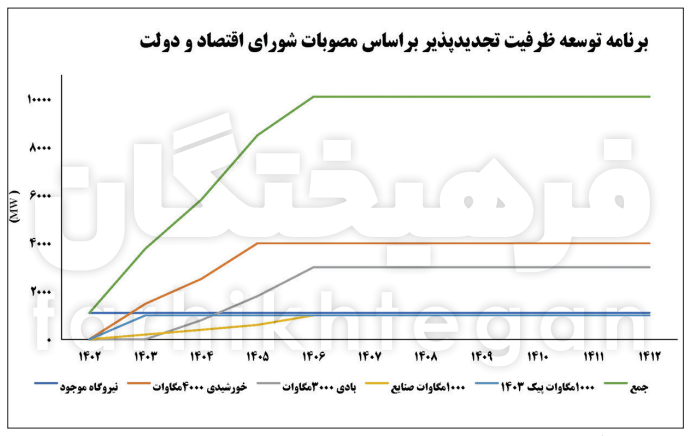

نمودار هفده

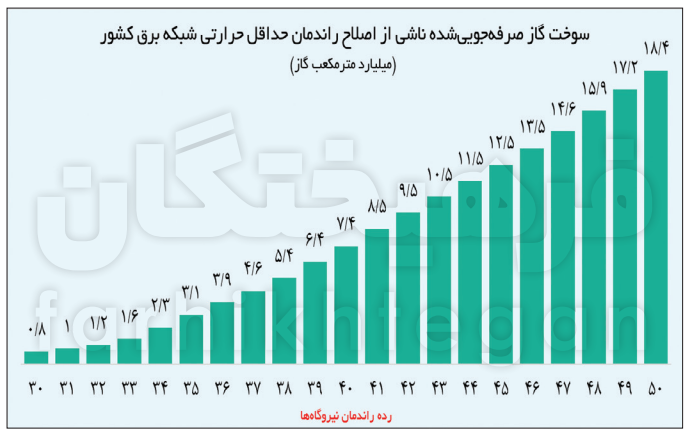

نمودار شانزده

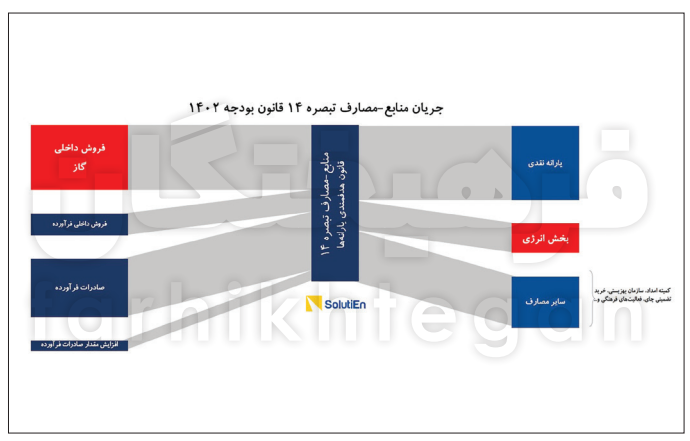

نمودار بیست

نمودار نوزده

سه‌شنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۳۱
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
قائم‌مقام مدیرمسئول:
مسعود فروغی
سردبیر:
محمد زعیم‌زاده
تلفن وفکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

ادامه از صفحه ۱۵